

# رسالات زندان پولس

درس  
سوم

پولس و افسسیان



THIRD MILLENNIUM  
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

### ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel<sup>®</sup>. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: رسالات زندان پولس (درس شماره ۳: پولس و افسسیان)

مدرس: ریجی کید

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدسی) گرفته شده است.

ii.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزاره سوم مراجعه کنید:

[farsi.thirdmill.org](http://farsi.thirdmill.org)



## فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) پیش‌زمینه

نویسندگی

مخاطب اصلی

مخاطب ثانوی

هدف

پادشاهی خدا

چالش‌ها

(۳) ساختار و محتوا

تحيات

شکرگزاری

دعا

بدنهٔ نامه

شهروندی

اداره

قانون زندگی

تحيات پایانی

(۴) کاربرد امروزی

احترام به پادشاه

ستایش و پرستش

اطاعت

بنای پادشاهی

فتح جهان

(۵) نتیجه‌گیری

## پولس و افسسیان

### مقدمه

افرادی که در بیش از یک کشور زندگی کرده‌اند، اغلب به من می‌گویند که انطباق با فرهنگ‌های جدید چقدر دشوار است. هر ملت، رسوم و قوانین و ارزش‌های خود را دارد و آنچه در کشوری صحیح و مناسب است، لزوماً در کشور دیگر مناسب نیست. بازرگانان، گردشگران، و حتی مبشرین باید زمان زیادی را صرف یادگیری امور کشوری کنند که از آن بازدید می‌کنند.

به طرق متعددی، چنین چیزی درباره‌ی زندگی مسیحی نیز صدق می‌کند. همه‌ی ما جدا از مسیح و خارج از ملکوت او متولد شدیم. بسیاری از ما سالیان زیادی را صرف یادگیری امور ملکوت تاریکی کرده‌ایم؛ و حال که می‌کوشیم بر طبق امور ملت و پادشاهی جدیدمان زندگی کنیم یعنی پادشاهی نور در مسیح، با چالش روبرو هستیم. این چالش چیز جدیدی نیست. حتی در قرن اول، باید به مسیحیان آموزش داده می‌شد که چگونه طوری زندگی کنند که مناسب پادشاهی مسیح باشد. بسیاری مسیحیان از مذاهب بت‌پرستانه آمده بودند و بخش عمده‌ی زندگی خود پیش از ایمان را به پیروی از راه‌های شیطان صرف کرده بودند. برای آنها بسیار دشوار بود که طرز فکر، احساس، و رفتار خود را عوض کنند. بنابراین، وقتی پولس رسول رساله‌ی خود به افسسیان را نوشت، با رسم تصویری فراخ و ملموس از زندگی در پادشاهی خدا در مسیح، مستقیماً به این چالش پرداخت.

این سومین درس از مجموعه دروس «رسالات زندان پولس» است، و ما آن را «پولس و افسسیان» نامیده‌ایم. در این درس به بررسی رساله‌ی پولس به کلیسای افسس خواهیم پرداخت، و تمرکز ویژه‌ی ما بر راه‌هایی است که او این نامه را شکل داد تا به مسیحیان بیاموزد که چطور در ملکوت خدا، بنا شوند، باقی بمانند، و پیشرفت کنند. اکتشاف ما در رساله‌ی پولس به افسسیان، به سه بخش تقسیم می‌شود: نخست، به بررسی پیش‌زمینه‌ی نامه‌ی پولس به افسسیان می‌پردازیم. دوم، به ساختار و محتوای رساله‌ی افسسیان نگاه می‌کنیم. و سوم، درباره‌ی کاربردهای امروزی این نامه صحبت خواهیم کرد. بیایید با پیش‌زمینه‌ی رساله‌ی پولس به افسسیان شروع کنیم.

### پیش‌زمینه

کار پولس به عنوان یک رسول این بود که تعالیم و راهبری مقتدرانه به کلیسا بدهد، و او بخشی از این کار را با نگارش نامه‌ها انجام داد. اما پولس نمی‌خواست که صرفاً آموزه‌های صحیح را گسترش دهد یا آنها را برای آیندگان حفظ کند. نخست و مهم‌تر از هر چیز، او می‌خواست به کلیسای زمانه‌ی خود با به کارگیری آموزه‌های صحیح

خدمت کند. نامه‌های او شبانی و دلسوزانه هستند، و مستقیماً به مشکلاتی می‌پردازند که کلیسا در قرن اول با آنها روبرو بود.

این یعنی که در مطالعه نامه به افسسیان، مفید است چنین سوالاتی بپرسیم: این نامه به چه کسی نوشته شد؟ و آنها با چه مشکلات قابل توجهی در زندگی خود روبرو بودند؟ آگاهی از پاسخ چنین سوالاتی در درک بهتر تعالیم پولس به ما کمک می‌کند.

در نگاه به پیش‌زمینه رساله پولس به افسسیان، توجه خود را بر سه موضوع متمرکز می‌کنیم: نخست، درباره نویسنده پولس در این نامه صحبت می‌کنیم. دوم، مخاطبین اولیه آن را خواهیم شناخت. و سوم، به هدف پولس از نگارش نامه به آنها نگاه خواهیم کرد. بیایید ابتدا با نگاه به نویسنده پولس در این نامه شروع کنیم.

### نویسنده

تعدادی از محققین متاخر، عقیده دارند که پولس نویسنده واقعی این نامه نبوده است. در عوض، آنها استدلال کرده‌اند که رساله به افسسیان توسط یکی از شاگردان پولس نوشته شد تا میراث پولس ادامه بیابد و تعالیم او به طرق جدیدی به کار بسته شوند. اما دلایل بسیار خوبی برای رد این نظریه وجود دارد. از یک طرف، خود نامه ابراز می‌کند که توسط پولس نوشته شده است. به کلمات افسسیان ۱: ۱ گوش کنید:

از پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است، به مقدسین ساکن در شهر افسس (افسیان ۱: ۱، هزاره نو).

این حقیقت دارد که در کلیسای اولیه، برخی از معلمین دروغین، به نام افراد دیگر نامه جعل می‌کردند. اما هرگاه که کلیسا عدم اصالت نامه‌ای را کشف کرد، آن را رد کرد. به تعالیم پولس درباره این موضوع در دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۳ گوش کنید:

ای برادران، درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و گرد آمدن ما نزد او، استدعا داریم از پیام نبوتی یا گفته یا نامه‌ای که گویا از ما باشد... زود متزلزل یا مشوش مشوید... مگذارید هیچ‌کس به هیچ طریقی شما را فریب دهد (دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۳).

بسیار دشوار است که باور کنیم یک شیفته یا شاگرد پولس بخواهد بر خلاف تعالیم خود پولس، به این شکل دست به جعل نام او بزند.

گذشته از این، رسالهٔ افسسیان هم از نظر آموزه و هم لحن شباهت زیادی به نامه‌های دیگر او دارد. به طور خاص، پیوندی قوی بین این نامه و رساله به کولسیان وجود دارد که از آنجا که پولس احتمالاً هر دو را در یک زمان نوشته است، نباید ما را غافلگیر کند. این پیوندها آنچنان محکم و طبیعی هستند که حتی اگر پولس نام خود را در این نامه نمی‌آورد، تصور اینکه که کلیسا بخواهد اعتبار آن را به شخص دیگری بدهد، دشوار بود.

در نهایت، بر طبق باب‌های ۱۹-۲۱ اعمال رسولان، پولس موسس کلیسای افسس بود و دو سال در این شهر زندگی کرد. حتی پس از آن، او روابط نزدیک با مشایخ کلیسا را حفظ کرد. غیرقابل تصور است که افسسیان جعلی بودن این نامه را تشخیص نمی‌دادند. به طریق مشابه، این تفکر که کلیسای اولیه یک نامهٔ جعلی که از چنین رسول برجسته‌ای به چنین کلیسای برجسته‌ای ارسال شده را نابود نکرده باشد، قابل تصور نیست.

### مخاطب

پس از نگاه به نویسندگی پولس، باید توجه‌مان را به مخاطبین اولیهٔ نامه به افسسیان معطوف کنیم. ما مخاطبین پولس را در دو بخش بررسی می‌کنیم. نخست، مخاطب اصلی او که کلیسای افسس است. و بعد به مخاطب ثانوی او، به خصوص کلیساهای درهٔ لیکوس می‌پردازیم. بیایید با نگاهی به کلیسای افسس به عنوان مخاطب اصلی پولس آغاز کنیم.

### مخاطب اصلی

بیایید یک بار دیگر به کلمات افسسیان ۱: ۱ نگاه کنیم:

از پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است، به مقدسین ساکن در شهر افسس (افسسیان ۱: ۱، هزارهٔ نو).

در نشانی این نامه، پولس کلیسای افسس را به عنوان مخاطب خود معرفی کرد. افسس، پایتخت استان رومی آسیا بود که تقریباً با منطقهٔ آسیای صغیر امروزی مطابقت دارد. در قرن اول، این شهر یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین شهرهای امپراتوری روم بود که نقش دروازهٔ بین جهان شرق و غرب را داشت. به لحاظ جغرافیایی، این شهر بر ساحل دریای اژه با فاصله‌ای نه چندان دور از رودخانهٔ میندر قرار دارد. لازم به ذکر است که برخی از محققین باور دارند این نامه در اصل به کلیسای افسسیان فرستاده نشده بود. دلایل زیادی برای شبههٔ آنان وجود دارد، اما همهٔ این دلایل مبنای ضعیفی دارند. برای مثال، بعضی محققین به این حقیقت اشاره می‌کنند که در بعضی نسخه‌های این نامه، کلمات «در افسس» از افسسیان ۱: ۱ جا افتاده‌اند.

اگرچه این موضوع صحیح است، اما اکثر نسخه‌ها شامل این کلمات هستند و نسخه‌ای سراغ نداریم که از مخاطب متفاوتی نام برده باشد.

از این گذشته، بسیاری از جزئیات در نامه، به‌طور خاص به افسس مربوط می‌شوند. به دو نمونه توجه کنید. نخست، از باب ۱۹ اعمال می‌دانیم که پولس در زمان اقامت خود در افسس، با پرستندگان الهه آرتمیس و بسیاری اعمال مرموز درگیر شد. متقابلاً، او قویا در افسسیان ۵: ۱۱ علیه «اعمال بی‌ثمر ظلمت» تعلیم داد، و در افسسیان ۶: ۱۱-۱۲ بر نبرد مسیحیان علیه بت‌ها تأکید کرد.

دوم، از تحقیقات باستان‌شناسی می‌دانیم که شهر افسس به عنوان «پرورش‌دهنده» آرتمیس شناخته می‌شد و گفته می‌شد که آرتمیس، افسس را «پر جلال‌ترین» شهر در استان آسیا ساخته است. پولس در ارتباط با این، در افسسیان ۵: ۲۷-۲۹ از مسیح به عنوان «تغذیه‌کننده» یا «پرورش‌دهنده» کلیسا صحبت می‌کند و اینکه چطور مسیح کلیسا را به عروس درخشانده «پر جلال» خود تبدیل می‌کند. به نظر می‌رسد اینها و دیگر جزئیات در این نامه، طراحی شده‌اند تا به‌طور خاص طنین‌انداز کلیسای افسس باشند.

سر آخر، چند نفر از پدران کلیسای اولیه شهادت داده‌اند که پولس این نامه را به افسسیان فرستاد. برای نمونه، کلمنت اسکندریه، در اواخر قرن دوم این سخنان را در فصل پنجم کتاب خود، «آموزگار» می‌نویسد:

و با نوشتن به افسسیان، پولس به واضح‌ترین شکل نکته مورد نظر را آشکار کرده و درباره این موضوعات صحبت کرده است.

کلمنت در ادامه این مقدمه، متن کامل افسسیان ۴: ۱۳-۱۵ را ذکر می‌کند.

به طریق مشابه، ترتولیان در آغاز قرن سوم در فصل ۱۷ از جلد پنجم کتاب خود «علیه مارسیون»، اینطور نوشت:

از سنت حقیقی کلیسا می‌آموزیم که این رساله به افسسیان فرستاده شد، و نه لائودیکیان.

با توجه به سخن ترتولیان، تمام سنت کلیسا تا پیش از آن زمان، تأیید کرده بود که این نامه به افسس فرستاده شده بود. و هیچ شاهی از کلیسای اولیه، با ترتولیان در این مورد مخالفت نکرده است. به‌طور خلاصه، شواهد محکمی وجود دارند که نشان می‌دهند قصد پولس این بود که این نامه توسط کلیسای افسس خوانده شود. حال که به شواهدی نگاه کردیم که نشان داد مخاطب اصلی پولس کلیسای افسس بود، باید توجه خود را به مخاطب ثانوی او، یعنی کلیساهای دره لیکوس معطوف کنیم.



### مخاطب ثانوی

در قرن اول، تعدادی از کلیساها در دره لیکوس رشد کردند. می‌دانیم که در شهرهای کولسی و لائودیکیه کلیسای وجود داشتند و دلایل خوبی در دست داریم که گمان کنیم کلیسای نیز در هیراپولیس وجود داشت. اگرچه در نامه پولس به افسسیان به این کلیساها اشاره نشده است، دلیل خوبی وجود دارد که گمان کنیم پولس در زمان نگارش نامه، این کلیساها را در ذهن داشت.

ما به دو نوع از شواهد دقت خواهیم کرد که به کلیساهای دره لیکوس به عنوان مخاطب ثانوی پولس اشاره می‌کنند: نخست، این شاهد که پولس به مخاطبی نا آشنا نوشت، و دوم، ارتباط این نامه به کلیساهای دره لیکوس. بیایید با نگاه به برخی از جزئیات شروع کنیم که اشاره می‌کنند مخاطب پولس برای او نا آشنا بود. ابتدا به کلمات پولس در افسسیان ۱: ۱۵ دقت کنید:

خبر ایمان شما را در عیسای خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم (افسسیان ۱: ۱۵).

از قرار معلوم، بخش قابل توجهی از مخاطبین او کسانی بودند که او خود به صورت دست اول ایمان آنها را ندیده بود. کلمات او در افسسیان ۳: ۲-۳ نیز به همین اشاره می‌کنند:

بی‌گمان شما درباره مباشرت فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید، چنانکه تا به حال مختصری درباره آن به شما نوشته‌ام (افسسیان ۳: ۲-۳، هزاره نو).

پولس اظهار کرد که مخاطب او درباره انجیل وی می‌دانست، نه چون او قبلاً به آنان تعلیم داده بود، بلکه چون او در فصل‌های پیشین همین نامه درباره آن نوشته بود. اما البته، پولس شخصا به افسسیان تعلیم داده بود. نشانه دیگری که پولس به بسیاری مخاطبین نا آشنا نوشته، این است که نامه او حاوی هیچگونه ارجاعات شخصی نیست. او در تمام نامه‌های کائنی دیگرش، نشان داد که خوانندگان خود را شخصا با ذکر مواردی از این قبیل می‌شناسد:

- اسامی افرادی در بین مخاطبین که می‌شناخت؛
- سلام رساندن به افرادی مشخص؛
- اشاره به زمانی که با خوانندگان خود سپری کرده بود؛

- استفاده از اصطلاحات آشنا مانند «برادر» برای مخاطب قرار دادن خوانندگان؛
- ابراز محبت برای خوانندگان خویش؛ و
- توصیف خود به عنوان «پدر روحانی» خوانندگان.

در حقیقت، رسالهٔ پولس به افسسیان تنها نامهٔ کائنی او است که حاوی هیچ ارجاع شخصی‌ای نیست. و این مخالف این واقعیت است که او روابط بسیار نزدیکی با کلیسای افسس داشت. این موضوع نشان می‌دهد که او می‌خواست نامه‌اش بعد از افسس، به کلیساهای مختلفی منتقل شود و آنها کلیساهایی بودند که او با آنان نا آشنا بود.

حال که دیدیم مخاطبین پولس شامل کلیساهای نا آشنا بودند، آماده‌ایم تا به بررسی این مدرک پردازیم که او به کلیساهای درهٔ لیکوس شامل کولسی، لائودیکیه، و هیراپولیس نوشت.

یک ارتباط به درهٔ لیکوس را می‌توان در تیخیکوس، دوست پولس یافت. با توجه به افسسیان ۶: ۲۱-۲۲ و کولسیان ۴: ۷-۸، تیخیکوس حداقل دو نامه برای پولس به مقصد رساند: یکی به کلیسای افسس و یکی به کلیسای کولسی؛ و به احتمال زیاد او هر دو نامه را در یک سفر به مقصد رساند. همچنین، پولس هم‌زمان نامه‌ای نیز به کلیسای لائودیکیه نوشت، که گرچه این نامه باقی نمانده است.

پولس با این سخنان در کولسیان ۴: ۱۶، به نامهٔ خود به لائودیکیان اشاره کرد:

چون این رساله برای شما خوانده شد، مقرر دارید که در کلیسای لائودیکیان نیز خوانده شود و رساله از لائودیکیه را هم شما بخوانید (کولسیان ۴: ۱۶).

منطقی است که تصور کنیم تیخیکوس نامه‌ای که پولس به کلیسای لائودیکیه نوشت را نیز رسانده است. این بهترین روش برای ابراز اطمینان از این بود که هر دو کلیسا نامه‌های یکدیگر را می‌خوانند. و منطقی است که فکر کنیم او نسخه‌ای از نامه به افسسیان را نیز به آنها رساند تا بخوانند.

دلیل دیگری برای اینکه فکر کنیم پولس می‌خواست کلیساهای درهٔ لیکوس نامهٔ افسسیان را بخوانند این است که در طی دوران زندان، این کلیساها در ذهن او جایگاه والایی داشتند. به سخنان او در کولسیان ۲: ۱ گوش کنید:

می‌خواهم بدانید که به خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همهٔ آنان که روی مرا ندیده‌اند، چه مجاهده‌ای دارم (کولسیان ۲: ۱، هزارهٔ نو).

پولس نگران تعالیم غلط در کولسی بود، و از قرار معلوم باور داشت که مشکلات مشابهی هم در لائودیکیه، و احتمالاً کلیساهای دیگر منطقه وجود دارند.

برای مثال، او در کولسیان ۴: ۱۲-۱۳ به کلیسای هیراپولیس اشاره کرد:

اپفراس... درباره شما و اهل لائودیکیه و اهل هیراپولیس بسیار محنت می کشد (کولسیان ۴: ۱۲-۱۳).

اشاره پولس به هیراپولیس احتمالاً نشان دهنده یک کلیسای سازمان یافته در آنجا است. به نظر می رسد این دلالتی بر آن باشد که کلیساهای دره لیکوس به طور مشترک هزینه همراهی اپفراس با پولس را می پرداختند و باعث می شد که اپفراس به طور مداوم یادآور کلیساهایی باشد که نمایندگی می کرد.

علاقه پولس به کلیساهای دره لیکوس نشان می دهد که او از فرصتی برای خدمت به آنان غافل نمی شد؛ مخصوصاً اگر لازمه این خدمت فقط ارسال نسخه ای اضافه از یک نامه همراه تیخیکوس می بود.

سومین عاملی که ما را مجبور می کند فکر کنیم رساله به افسسیان برای کلیساهای دره لیکوس در نظر گرفته شده بود، این است که نامه های پولس به افسسیان و کولسیان به مشکلات مشابهی می پردازند. و بنابراین، می توانیم بگوییم رساله افسسیان برای کلیساهای دره لیکوس مرتبط و مناسب بود. برای اینکه تصویری به دست بدهیم، تنها به یک مثال اشاره می کنیم.

همانطور که در درس پیشین دیدیم، کولسیان در حال مبارزه علیه معلمین کاذبی بودند که شیاطین را می پرستیدند و تکریم می کردند. پولس با تاکید بر برتری متعالی عیسای مسیح بر تمام عالم و به خصوص شیاطین، با بدعت آنان مقابله کرد.

برای مثال، پولس در کولسیان ۱: ۱۶، عیسی را اینطور توصیف کرد:

در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت ها و سلطنت ها و ریاسات و قوات؛ همه به وسیله او و برای او آفریده شد (کولسیان ۱: ۱۶).

این متن را با افسسیان ۱: ۲۰-۲۲ مقایسه کنید که پولس، مسیح را با این مشخصات توصیف کرد:

مسیح... [را]... به دست راست خود نشانید بس فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت، و هر نامی که چه در این عصر و چه در عصر آینده ممکن است از آن کسی شود. و همه چیز را زیر پاهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد (افسیان ۱: ۲۰-۲۲، هزاره نو).

در این قسمت، درست مانند بخشی از کولسیان که خواندیم، پولس از کلمات یونانی آرکی (arche) و اِکوسیا (exousia) استفاده کرد که در اینجا ریاست و قدرت ترجمه شده‌اند. هر دوی این کلمات در درجهٔ اول به موجودات روحانی اشاره دارند. او همچنین استفادهٔ خود از کلمهٔ یونانی کوریوتوس (kuriotes) را تکرار کرد که می‌تواند هم به راهبران انسانی اشاره کند و هم به موجودات روحانی مانند فرشتگان و شیاطین. در آخر، پولس کلمهٔ یونانی دونامیس (dunamis) را به کار می‌گیرد که اینجا نیرو ترجمه شده است. اگرچه دونامیس اغلب برای معنای سادهٔ «قوت» یا «توانایی» استفاده شده است، اما یهودیت قرن اول این اصطلاح را برای شیاطینی به کار می‌برد که همسو با شیطان، علیه خدا می‌جنگیدند.

نقش تیخیکوس به عنوان فرستادهٔ پولس، علاقهٔ خاصی که پولس به کلیساهای درهٔ لیکوس داشت، و مضامین مشابه در افسسیان و کولسیان، به طور جدی نشان می‌دهد که وقتی پولس برای افسسیان نامه نوشت، کلیساهای درهٔ لیکوس را نیز در ذهن داشت.

حال که دیدیم مخاطبین اصلی پولس احتمالاً هم شامل افسسیان می‌شد و هم کلیساهای درهٔ لیکوس، در موقعیتی هستیم که نگاهی دقیق‌تر به هدف او از نگارش بیندازیم. چرا پولس لازم دید که این نامه را بفرستد؟

## هدف

به طور معمول، پولس نامه‌های خود را برای پرداختن به مشکلات ویژهٔ گروهی از افراد نسبتاً محلی می‌نوشت که مستقیماً یا شخصاً آنها را می‌شناخت. اما در رساله به افسسیان او کار متفاوتی انجام داد: او به مشکلات چندین کلیسا در اماکن مختلف پاسخ داد که بسیاری از آنها را هرگز ملاقات نکرده بود.

هدف پولس در نگارش این نامه پرداختن به مشکلات تمام این کلیساها بود. اما راهکار او این نبود که به هر یک از این موضوعات به صورت جداگانه رسیدگی کند.

بحث ما دربارهٔ هدف پولس به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست، به مضمون پادشاهی خدا در نامهٔ پولس به افسسیان نگاه می‌کنیم. دوم، خواهیم دید که چطور پولس از منظر پادشاهی خدا، چندین چالش را برای کلیسا حل کرده است. بیایید ابتدا به مضمون پادشاهی خدا نگاه کنیم.

## پادشاهی خدا

بسیاری از مسیحیان، اصطلاح پادشاهی خدا را به اناجیل هم‌نظر، متی، مرقس، و لوقا ارتباط می‌دهند. اما پادشاهی خدا برای پولس نیز اصل مهمی بود. او صراحتاً شانزده بار در نامه‌هایش به پادشاهی خدا اشاره داشت، و به دفعات از دیگر واژگان سلطنتی نیز استفاده کرد.

در دروس پیشین تاکید کردیم که آخرت‌شناسی پولس، آموزه او درباره روزهای آخر، در مرکز تفکرات او بود. پولس درک کرده بود که مسیح با آغاز خدمت زمینی خود، ادامه در عصر کلیسا، و در نهایت با رسیدن به کمال در بازگشت پیروزمندانه خود، تاریخ را به اوج متعالی آن می‌رساند. او معمولاً از کار مسیح تحت اصطلاح همپوشانی بین عصر حاضر گناه و مرگ، و عصر آینده صحبت می‌کرد که خدا برکات و لعنت‌های نهایی خود را نازل می‌داشت. اما وقتی عیسی و انجیل‌نویسان از عصر آینده صحبت کردند، عموماً آن را تحت عنوان پادشاهی خدا توصیف می‌کردند. آنها عصر آینده را زمانی می‌دیدند که پادشاهی خدا همانطور که در آسمان متجلی است، بر زمین نیز تجلی پیدا می‌کرد. و البته، پولس نیز این را باور داشت.

از این دیدگاه، هرچه از اهمیت پادشاهی خدا در تفکر پولس بگوییم، کم گفته‌ایم. در حقیقت، به عقیده لوقا، دوست و همسفر پولس، هسته خدمت رسولانی پولس را موعظه درباره پادشاهی خدا شکل می‌داد. به سخنان لوقا در اعمال ۲۸: ۳۰-۳۱ گوش کنید:

پولس دو سال تمام... به ملکوت خدا موعظه می‌نمود و... در امور عیسای مسیح خداوند... تعلیم می‌داد (اعمال ۲۸: ۳۰-۳۱).

در زمان مورد نظر، پولس در روم زندانی بود - احتمالاً همان زمان و مکانی که رساله خود به افسسیان را نوشت. و دقت کنید که لوقا چطور خدمت پولس در آنجا را توصیف می‌کند. لوقا به جای اینکه بگوید پولس «انجیل» را موعظه می‌کرد، می‌گوید پولس «ملکوت خدا» را موعظه کرد.

در کلیسای امروزی، مردم معمولاً «انجیل» یا «خبر خوش» را به اموری مانند بخشش یک نفر از گناهانش و وعده حیات جاودان به یک فرد ربط می‌دهند. اینها جوانب عالی امید ما هستند.

اما در کتاب مقدس، انجیل بعدی جهان شمول دارد. پیغام این است که پادشاه الهی ما از قدرت و اقتدار خود استفاده می‌کند تا دشمنانش را مطیع و گناه را مغلوب کند، قوم خود را از اسارت ایشان رهایی دهد و آنان را به عنوان حاکمان بر زمین جدید منصوب کند. به همین دلیل است که عیسی و انجیل‌نویسان معمولاً از «انجیل پادشاهی» صحبت می‌کنند. و بنابراین، می‌توانیم بگوییم وقتی پولس درباره ماهیت پادشاهی خدا به افسسیان تعلیم داد، داشت تصویر بزرگتری از انجیل به دست‌شان می‌داد.

اگرچه پولس فقط چند بار صریحاً از پادشاهی خدا در افسسیان صحبت کرد، اما مکرراً به آن اشاره کرده است. واژگان او غالباً پادشاهی اسرائیل در عهد عتیق و امپراتوری معاصر روم را به یاد می‌آوردند. هر دوی این نهادها، به خوانندگان پولس یادآوری می‌کردند که انجیل او درباره یک پادشاهی است، به طور خاص، پادشاهی خدا.

بیاید به شش طریقی که پولس در افسسیان توجهات را به پادشاهی خدا معطوف کرد توجه کنیم. با مفهوم شهروندی که او در افسسیان ۲: ۱۲، ۱۹ به آن اشاره کرد شروع می‌کنیم. در عهد عتیق، قوم خدا تحت یک پادشاهی، سازمان داده شده بودند؛ یعنی پادشاهی اسرائیل. خدا پادشاه آنان بود و آنها شهروندان پادشاهی او بودند. به طریق مشابه، ارزشمندترین و شناخته شده‌ترین شهروندی در زمان پولس، شهروندی امپراتوری روم بود. به همین دلیل، وقتی پولس از مسیحیان به عنوان «شهروندان» صحبت کرد، مخاطبین او درک می‌کردند که آنها شهروندان پادشاهی بودند.

در مفهوم وراثت نیز همین موضوع صدق می‌کند، که پولس در افسسیان ۱: ۱۴، ۱۸ و نیز ۵: ۵ به آن اشاره کرد. در عهد عتیق، فقط شهروندان پادشاهی اسرائیل سرزمین وعده را به ارث می‌بردند. و در امپراتوری روم، فقط شهروندان حق وراثت داشتند. به عبارت دیگر، حق وراثت فقط در اختیار شهروندان پادشاهی‌ها بود. و در حقیقت، پولس صریحاً میراث ما را به پادشاهی مسیح ربط می‌دهد.

به موضوع خدمت سربازی که پولس در افسسیان ۶: ۱۰-۱۸ به آن اشاره کرد توجه کنید. جنگ به طور مستقیم با مفهوم پادشاهی ارتباط داشت. در عهد عتیق، تمام شهروندان مرد دارای توانایی جسمانی می‌بایست در ارتش اسرائیل خدمت می‌کردند. و در امپراتوری روم، تنها شهروندان ملزم به خدمت سربازی بودند. بنابراین، پافشاری پولس درباره مشارکت مسیحیان در نبرد روحانی، همچنین حاکی از تابعیت در پادشاهی خدا بود.

به علاوه، حاکمیت بر آفرینش در قسمت‌هایی مانند افسسیان ۱: ۲۰-۲۶ از آن صحبت شده است، به پادشاهی خدا مربوط بود. در عهد عتیق، یکی از اهداف اصلی اسرائیل، گسترش حاکمیت خود بر زمین بود. همین موضوع درباره امپراتوری روم نیز صدق می‌کرد. بنابراین، وقتی پولس تعلیم داد که ایمانداران با مسیح بر مسند اقتدار بر آفرینش نشسته‌اند، او نشان می‌داد که مسیح یک پادشاه بود و ایمانداران، هم شهروندان و هم اولیای امور در پادشاهی او بودند.

حتی اشاره به خاستگاه اسامی ما در افسسیان ۳: ۱۵، پیوستگی‌های سلطنتی دارد. در عهد عتیق، قوم خدا به اسم او خوانده می‌شدند چون آنان بخشی از پادشاهی وی بودند.  
برای مثال، به عاموس ۹: ۱۱-۱۲ گوش کنید:

در آن روز خیمه داوود را که افتاده است بر پا خواهیم نمود... تا ایشان بقیه آدوم و همه امت‌ها را که اسم من بر ایشان نهاده شده است، به تصرف آورند.» خداوند که این را به‌جا می‌آورد تکلم نموده است (عاموس ۹: ۱۱-۱۲).

وقتی خداوند از بازسازی خیمه داوود صحبت کرد، منظورش این بود که او پادشاهی اسرائیل را تحت حاکمیت نسل داوود به عنوان بخشی از اوج تاریخ بشریت بازسازی می‌کند. و آنان که به پادشاهی بازسازی شده او افزوده می‌شدند، به نام او خوانده می‌شدند.

نام گذاری، ارتباطی هم با امپراتوری روم داشت. مشخصا برای آنانی که در امپراتوری، شهروندی دریافت می‌کردند معمول بود که نام کسی که ضامن آنها برای شهروندی شده بود یا نام امپراتوری که شهروندی را اعطا کرده بود بر خود بگیرند. در هر دو مورد، نام کسی دیگر را بر خود گرفتن جنبه‌ای از پیوستن به امپراتوری بود. در آخر، پولس در افسسیان ۶: ۲۰ از خود به عنوان سفیر خدا صحبت می‌کند. هم در عهد عتیق و هم در محیط رومی، یک سفیر نماینده رسمی پادشاه یا امپراتور بود.

به طرق مذکور و اشکال متعدد دیگری، پولس آشکار ساخت که نگرانی‌های گسترده او در این نامه، مستقیما با مفهوم وی از پادشاهی خدا ارتباط داشت. حال که به مضمون پادشاهی خدا در نامه پولس به افسسیان نگاه کردیم، آماده‌ایم چالش‌های پادشاهی خدا که پولس به آنها پرداخت را بررسی کنیم.

### چالش‌ها

پولس به چالش‌های بسیاری اشاره کرد که کلیساهای افسس و دره لیکوس با آنها روبرو بودند، اما به دلیل ضیق وقت ما تنها به سه مورد از آنها می‌پردازیم: «انسانیت کهنه» یا ذات گناه‌آلود که بر علیه «انسانیت جدید» درون هر ایماندار می‌جنگد و آنها را به گناه تشویق می‌کند؛ تنش‌های نژادی بین مسیحیان یهودی و غیر یهودی؛ و نیروهای شیطانی.

نخست، وقتی پولس درباره ذات و اعمال گناه‌آلود ما نوشت، به زبان پادشاهی متوسل شد و تعلیم داد که گناه نباید مشخصه شهروندان پادشاهی خدا باشد. برای مثال، در افسسیان ۵: ۵ پولس اینطور نوشت:

هیچ زانی یا ناپاک یا طماع که بت پرست باشد، میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد (افسسیان ۵: ۵).

شهروندان پادشاهی خدا ممکن است از مسیح اطاعت یا نا اطاعتی کنند. اگر اطاعت کنند، به پادشاه‌شان وفادار باشند، وارث برکات عهد مانند بخشش از گناهان، و حیات جاودان می‌شوند. اما اگر شهروندی مسیح را رد کند، علیه پادشاه و نجاتی که عرضه می‌کند شورش کند، آن شخص هیچ میراثی در پادشاهی مسیح ندارد.

دوم، پولس از تصویر پادشاهی خدا استفاده می‌کند تا به موضوع تنش نژادی یا قومیتی بین یهودیان و امت‌ها در کلیسا بپردازد. به سخنان او در افسسیان ۲: ۱۱-۱۳ گوش کنید:

پس شما که غیر یهود به دنیا آمده‌اید، و آنان که خود را «ختنه‌شده» می‌خوانند شما را «ختنه‌ناشده» می‌نامند... زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده بیگانه بودید... اما اکنون در مسیح عیسی، شما... نزدیک آورده شده‌اید (افسسیان ۲: ۱۱-۱۳، هزاره نو).

پولس در اینجا وضعیت خوانندگان «ختنه‌ناشده» خود را در قبل از ایمان به مسیح و بعد از آن مقایسه می‌کند. آنها پیش از آنکه ایمان بیاورند، به جای آنکه شهروندان اسرائیل - پادشاهی خدا بر زمین - باشند، غریبه بودند. اما همین که این غیر یهودیان به مسیح ایمان آوردند، شهروندان تمام و کمال پادشاهی شدند.

پولس همچنین از زمانی صحبت کرد که غیر یهودیان از عهدهای وعده محروم بودند. عهدهای عهد عتیق ملی و معاهداتی دینی بین خدا و اسرائیل بودند. آنها تمهیدات قانونی‌ای بودند که به وسیله آن خدا پادشاهی خود را بر زمین اجرا می‌کرد. وقتی که غیر یهودیان توسط مسیح به پادشاهی خدا پیوستند، تحت اقتدار این عهدهای ملی قرار گرفتند. و در نتیجه، در برکات عهد سهیم شدند.

مباحثه پولس درباره کلیسا از منظر شهروندی و عهدها، نشان داد که پولس از کلیسا به عنوان پادشاهی خدا صحبت می‌کرد. به طور خلاصه، پولس تعلیم داد که یهودیان و غیر یهودیان با یکدیگر صلح کرده‌اند، چون شهروندان یک پادشاهی هستند.

در آخر، پولس از زبان پادشاهی استفاده کرد تا به موضوع نیروهای شیطانی پردازد که کلیسا را به چالش کشیده بودند.

همانطور که در درس پیشین دیدیم، کلیساهای دره لیکوس با مشکل معلمین کذب روبرو بودند. این معلمین کذب با وام گرفتن از مذهب یونانی و درک اشتباه از شریعت یهود، مسیحیان را به پرستش نیروهای روحانی مختلف شامل شیاطین و اصول ابتدایی جهان یعنی خاک و آب و آتش و هوا ترغیب می‌کردند. پولس این شیاطین و اصول ابتدایی را به چندین طریق توصیف کرد که به الاهیات او درباره پادشاهی خدا مربوط می‌شد. اما صریح‌ترین بیانیه او در این مورد را می‌توان در افسسیان ۲: ۱-۲ دید:

شما به سبب نافرمانی‌ها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روش‌های این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند (افسسیان ۲: ۱-۲، هزاره نو).



پولس گفت که شیاطین، پادشاهی خود را دارند که آن را پادشاهی هوا نامید. این پادشاهی یک حاکم یا پادشاه دارد که آن را اداره می‌کند. همانطور که از بخش‌های دیگر کتاب مقدس می‌دانیم، آن روح پلید، شیطان است. جای تعجب ندارد که پولس بعدتر تضاد بین کلیسا و پادشاهی شیطان را به عنوان جنگ میان پادشاهی‌ها توصیف کرد. به سخنان او در افسسیان ۶: ۱۲ گوش کنید:

ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی (افسسیان ۶: ۱۲).

کلیسا به عنوان پادشاهی خدا در یک نبرد کیهانی با پادشاهی ظلمت قرار دارد که توسط شیطان و دیوهای او اداره می‌شود.

مخاطبین اولیه پولس با انواع گسترده‌ای از مشکلات روبرو بودند که شامل گناه شخصی، تنش‌های نژادی، بت‌پرستی و شیاطین می‌شد. و پولس تصریح کرد که بهترین راه برای پرداختن به این مشکلات مختلف، مرتبط ساختن آنها با یک موضوع مشترک است. بنابراین، او همه آنها را تحت پرتو حقیقت گسترده پادشاهی خدا در مسیح خلاصه کرد و به خوانندگان خود تصویر بزرگی از عملکرد خدا داد.

خدا قوم خود را از نو ساخت، به آنها شهروندی پادشاهی خود را اعطا کرد، تا آنان دیگر برده ذات گنا‌آلود خود و پادشاهی شیطان نباشند. او آنان را خواند و قدرت بخشید تا در توازن با یکدیگر زندگی کنند، و در برکات پادشاهی او سهیم باشند، و آنها را علیه دشمنان شیطانی‌شان مسلح کرد.

پولس با رجوع به مضمون پادشاهی خدا در این موضوع، به این کلیساهای اولیه راهی برای درک زندگی مسیحی به عنوان یک واحد ارائه داد، و آنان را تشویق کرد تا با محبت و سرسپردگی زندگی کنند.

## ساختار و محتوا

اکنون که به سیری در پیش‌زمینه رساله پولس به افسسیان پرداختیم، در موقعیتی قرار داریم که به بررسی ساختار و محتوای نامه پولس به کلیسای افسس بپردازیم.

رساله پولس به افسسیان می‌تواند به پنج بخش عمده تقسیم شود. تحیات در ۱: ۱-۲؛ شکرگزاری در ۱: ۳-۱۴؛ شرح دعای مداوم پولس برای افسسیان در ۱: ۱۵-۲۳؛ بدنه اصلی که به مقایسه پادشاهی نور و تاریکی می‌پردازد در ۲: ۱-۶؛ ۲۰؛ و تحیات پایانی در ۶: ۲۱-۲۴.

### تحيات

تحيات را می‌توانیم در ۱: ۱-۲ بیابیم. این بخش عنوان می‌کند که نامه از طرف پولس رسول آمده است، و اشاره می‌کند که او رسالت خود را «به اراده خدا» یافته است. این ارجاع به اراده خدا پولس را به عنوان نماینده رسمی خدا معرفی می‌کند و بنابراین کلام پولس از اقتدار الاهی برخوردار است. این سلام و احوال‌پرسی با یک فرم معیار از برکتی کوتاه پایان می‌گیرد.

### شکرگزاری

بخش بعدی را که شکرگزاری است، می‌توانیم در ۱: ۳-۱۴ بیابیم. این تنها نامه کائنی پولس است که در پس تحیات آن چنین بخشی از شکرگزاری می‌آید. معمولاً پولس ارجاعات یا سلام‌های شخصی را پس از تحیات می‌آورد. اما همانطور که دیدیم، در رساله به افسسیان هیچ نوع ارجاع شخصی وجود ندارد.

به طور قطع نمی‌دانیم که چرا پولس تصمیم گرفت تا هیچ‌گونه سلام شخصی در نامه خود نیاورد. شاید او فکر کرد که یک بخش شکرگزاری در نامه‌ای که می‌بایست توسط افراد مختلف مطالعه شود، عملکرد بهتری داشته باشد. و یا شاید خواسته است اساسی برای بخش آموزه‌ها که در پس آن می‌آمد قرار دهد. برخی این بخش را به عنوان آغاز مبحث شکرگزاری می‌بینند که در سه باب اول نامه گسترده شده است. دیگران اشاره کرده‌اند که در دنیای باستان، ستایش پادشاه در نوشتجات رسمی امری معمول بوده است. در تمام این احتمالات، دلایل پولس برای اینکه چنین ساختاری به نامه خود بدهد، پیچیده بودند. احتمالاً او به دلایل متنوعی، شامل آنچه به آنها اشاره کردیم چنین کاری کرده است.

کشف انگیزه‌های پولس برای جای دادن این شکرگزاری در نامه‌اش دشوار است، اما تشخیص محتوای آن سخت نیست. می‌توانیم بر این موضوعات تمرکز کنیم: الاهیات تثلیثی قوی در سرتاسر این آیات با بزرگداشت صریح کار پدر، پسر، و روح‌القدس؛ یا تاکید آن بر نجات از طریق کفاره عیسای مسیح در آیه ۷؛ یا آشکارسازی سرانجام در آیه ۹؛ و یا وعده جلال آینده ما با ضمانت هدیه روح‌القدس در آیات ۱۱-۱۴. تمام این اندیشه‌ها ارزش توجه دارند.

اما در اینجا اندیشه بزرگتری وجود دارد که نه تنها شامل تمام این موضوعات در شکرگزاری پولس می‌شود، بلکه همچنین جزئیات بسیار بیشتری که در این بخش به آنها اشاره شده است را نیز توضیح می‌دهد. جای تعجبی ندارد که این، اندیشه پادشاهی خدا است.

برای مثال، پولس در آیات ۴ و ۵ خدا را برای حاکمیت مطلق او تکریم کرد، و برای اینکه بعضی را از پیش مقرر فرمود تا قوم خاص او باشند، شکرگزاری کرد. در آیات ۹ و ۱۰ نیز پولس خدا را برای حاکمیت مطلق او بر تمام خلقت شکر کرد که در نهایت همه چیز را تحت ریاست مسیح جمع می‌کند.

فرای این، در آیات ۵ تا ۷، پولس برای سخاوتمندی خدا نسبت به قوم او، شکرگزاری کرد. خدا سخاوت خویش را با به فرزندى پذیرفتن، نجات، و بخشش قوم خود به تصویر کشید. رحمت‌های عظیم همیشه توسط پادشاهان باستانی به مردم‌شان اعطا می‌شد، اگرچه بی‌شک رحمت‌های خدا وزین‌تر از هر نمونه حاکم بشری است. و در آیه ۱۴، پولس خدا را برای میراث ما در مسیح شکر کرد. این به پادشاهی خدا مربوط می‌شود چون پولس در ۵: ۵ میراث ما را به عنوان «میراثی در ملکوت مسیح و خدا» معرفی کرد، و نیز چون حقوق میراث تنها به شهروندان پادشاهی تعلق داشت.

### دعا

پس از این شکرگزاری مقدماتی، قسمت بعدی دعا برای خوانندگان پولس است که در افسسیان ۱: ۱۵-۲۳ یافت می‌شود.

دعای پولس اساساً از سه بخش تشکیل شده است: سپاسگزاری او برای ایماندارانی که به آنها نوشت؛ درخواستی دو بخشی برای تنویر آنان توسط روح‌القدس؛ و توضیح تعمیم یافته این تنویر.

دعای پولس تمام عناصری را که در بخش پیشین شکرگزاری به آنها نگاه کردیم را تکرار می‌کند. این بخش شامل الاهیات تثلیثی قوی در تکریم کار پدر، پسر، و روح‌القدس مانند آیه ۱۷ می‌شود. در آیات ۱۹ و ۲۰ تاکید می‌کند که نجات از طریق فدیة عیسای مسیح حاصل می‌شود. درخواست اصلی آن در آیات ۱۷ تا ۱۹ برای مکاشفه بیشتر انجیل در قالب تنویری است که ایمانداران را قادر به درک برکاتی می‌سازد که دریافت کرده‌اند. و از امید ما برای جلال آینده در آیه ۱۸ صحبت می‌کند.

و درست مانند بخش شکرگزاری، اندیشه بزرگتر پادشاهی خدا محتوایی ارائه می‌کند که در آن به تمام این اندیشه‌های دیگر اشاره شده است.

هنگامی که ما مضمون پادشاهی خدا را در شکرگزاری پولس بررسی کردیم، روی سه جزء متمرکز شدیم: حاکمیت مطلق خدا، که شامل قدرت و اقتدار او می‌شود؛ سخاوتمندی خدا، که متشکل از تمام چیزهای نیکویی است که او مجانا به ما بخشید؛ و میراث ما در مسیح، که شامل تمام برکات عهد خدا با قوم خویش می‌شود. جای تعجبی ندارد که تمام این عناصر پادشاهی در دعای او نیز وجود دارند.

وقتی پولس در آیه ۱۹ از «عظمت بی‌نهایت قوت» و «عمل توانایی قوت» پدر، و در آیه ۲۱ از پادشاهی مسیح فراتر از تمام حاکمان دیگر صحبت کرد، به حاکمیت مطلق خدا اشاره می‌کرد.

و وقتی در آیه ۱۹ به قدرت خدا برای «ما که ایمان داریم» اشاره کرد، از سخاوتمندی خدا صحبت می‌کرد. همچنین وقتی در آیات ۲۲ و ۲۳ گفت که مسیح به عنوان پادشاه و برای منفعت کلیسا حکمرانی می‌کند. و در نهایت، در آیه ۱۸ پولس مستقیماً از «دولت جلال» مسیح «در مقدسین» صحبت کرد که امیدی است که ایمانداران به آن خوانده شده‌اند. پولس می‌توانست از میراث مسیح به عنوان امید ما صحبت کند چون او در بدنه نامه تعلیم می‌دهد که مسیح میراث خود را با ما تقسیم می‌کند و بنابراین، میراث او میراث ما نیز هست. ضمناً، این به یک اندیشه معمول عهد عتیق اشاره می‌کند که به طور مثال می‌توان در تثیبه ۹: ۲۶-۲۹ پیدا کرد؛ که پادشاهی اسرائیل، میراث خود خدا بود و اینکه قوم پادشاهی به این ترتیب برکات بسیاری داشتند.

### بدنه نامه

بعد از نگاه به تمرکز شکرگزاری و درخواست پولس بر پادشاهی، باید به بررسی بدنه اصلی رساله او بپردازیم که در ۲: ۱-۶: ۲۰ یافت می‌شود. بدنه اصلی نامه بر تضاد بین پادشاهی عادل خداوند از یک سو، و پادشاهی گناه‌آلود شیاطین و انسانیت سقوط کرده از سوی دیگر متمرکز می‌شود. روش‌های بسیاری برای جمع‌بندی بدنه اصلی رساله پولس به افسسیان وجود دارد. اما در هماهنگی با تمرکز ما در این درس، جمع‌بندی مان بر این جنبه تاکید خواهد کرد که چطور مضامین بدنه اصلی به موضوع پادشاهی خدا مربوط می‌شوند. ما بدنه اصلی را به سه بخش اساسی تقسیم می‌کنیم: نخست، تعلیم پولس درباره شهروندی در پادشاهی در ۲: ۱-۲۲؛ دوم، توضیح او درباره اداره پادشاهی در ۳: ۱-۲۱؛ و سوم، قانونی برای زندگی در پادشاهی که در ۴: ۱-۶: ۲۰ یافت می‌شود. نگاهی عمیق‌تر به هر یک از این سه بخش خواهیم انداخت. بیایید با نگاهی به شهروندی در پادشاهی نور در ۲: ۱-۲۲ آغاز کنیم.

### شهروندی

تعلیم پولس درباره شهروندی در پادشاهی نور خدا می‌تواند به سه بخش تقسیم شود: نخست، افسسیان ۲: ۱-۳ بر این نکته تمرکز می‌کند که انسان‌های سقوط کرده در پادشاهی تاریکی متولد می‌شوند و ذاتاً دشمن خدا هستند. دوم، افسسیان ۲: ۴-۱۰ به جزئیات این مسئله می‌پردازد که خدا چطور با انتقال ما از پادشاهی تاریکی به پادشاهی نور، شهروندی پادشاهی خود را به ما اعطا می‌کند. سوم، افسسیان ۲: ۱۱-۲۲ درباره ماهیت شهروندی در پادشاهی نور بحث می‌کند. نخست، پولس به خوانندگان خود یادآوری کرد که نژاد بشری گناهکار و سقوط کرده است. ما روحا مرده‌ایم؛ ذات پلیدی داریم؛ به دشمنان خدا خدمت می‌کنیم؛ در نتیجه، در روز داوری تحت غضب خدا قرار خواهیم گرفت. گوش کنید که او چطور در افسسیان ۲: ۱-۳ بشریت سقوط کرده را توصیف کرد:

شما به سبب نافرمانی‌ها و گناهان خود مرده بودید... از روش‌های این دنیا و از رییس قدرت هوا پیروی می‌کردید... ما نیز جملگی زمانی در میان ایشان می‌زیستیم، و از هوای نفس خود پیروی می‌کردیم و خواسته‌ها و افکار آن را به جا می‌آوردیم. ما نیز همچون دیگران، بنا به طبیعت خود محکوم به غضب خدا بودیم (افسسیان ۲: ۱-۳، هزاره نو).

انسان‌های سقوط کرده، دشمنان خدا هستند. پیش از اینکه خدا ما را نجات بدهد، ما به اراده خود پیرو ذات گناه‌آلودمان هستیم، و شیطان، رییس قدرت هوا را خدمت می‌کنیم.

اما همانطور که پیش‌تر در این درس دیدیم، خدا با حاکمیت خود اینطور مقرر کرد که برخی از مردم وارث نجات شوند. بنابراین، در افسسیان ۲: ۴-۱۰ پولس به این حقیقت اشاره کرد که خدا از امتیاز سلطنتی خود برای انتقال آنان از پادشاهی تاریکی به پادشاهی نور استفاده می‌کند. به عنوان بخشی از این روند، خدا روح ما را احیا می‌کند تا بتوانیم به لحاظ روحانی زنده باشیم. و او ما را در مسیح دوباره خلق می‌کند تا ذات جدیدی داشته باشیم که خدا را محبت می‌کند. او همچنین ما را برای انجام اعمال نیکو مقرر می‌کند تا به جای اینکه خدمتگزار دشمنان او باشیم، وی را خدمت کنیم. و در نتیجه، ما به جای غضب و داوری خدا، مشتاقانه منتظر ثروت غیر قابل مقایسه خود در عصر آینده هستیم.

آخرین موضوعی که پولس در این بخش به آن پرداخت، طریقی است که خدا اکنون آرمان عهد عتیق دربارهٔ تجمیع یهودیان و غیر یهودیان در یک پادشاهی تحت حاکمیت مطلق خدا را محقق ساخت. در سرتاسر عهد عتیق به این آرمان اشاره شده است.

برای مثال، در مزمور ۲۲: ۲۷-۲۸ داوود این رویا را برای آیندهٔ پادشاهی خدا بیان کرد:

همهٔ کران‌های زمین به یاد آورده، نزد خداوند بازگشت خواهند کرد. همهٔ طوایف قوم‌ها در حضور او پرستش خواهند نمود. زیرا که پادشاهی از آن خداوند است؛ اوست که بر قوم‌ها فرمان می‌راند (مزمور ۲۲: ۲۷-۲۸، هزاره نو).

با وجود این، وضعیت غیر یهودیان در روزگار پولس موضوعی بسیار بحث برانگیز بود. مسیحیان یهودی‌نژاد مخالف مسیحی شدن غیر یهودیان نبودند. اما بعضی از آنها احساس می‌کردند که غیر یهودیان، مسیحیان درجه دو هستند.

پیش از آنکه مسیح بیاید، یهودیان در واقع از جایگاه ممتازی در پادشاهی خدا برخوردار بودند. قوم عهد خدا عمدتاً از ملت اسرائیل تشکیل شده بود، و کامل‌ترین برکات عهد به مردان آزاد یهودی تعلق داشت. پولس این حقیقت ایمان عهد عتیق را می‌دانست. اما عهد جدید از طریق رسولان تعلیم می‌دهد که همهٔ ایمانداران - یهودی

یا غیر یهودی، مرد یا زن، برده یا آزاد – برکات ابدی عهد را تنها از طریق اتحاد با مسیح دریافت می‌کنند. در مسیح، گویی هر ایمان‌داری، خود عیسی است؛ مرد آزاد یهودی که عهد خدا را به کمال نگاه داشت و وارث تمام برکات عهد شد.

در نتیجه، تمایزات سابق بین یهودیان و غیر یهودیان در پادشاهی خدا، منسوخ شده‌اند. از آنجا که همه نجات را به طریق مشابه به دست می‌آورند، معیار جدید، وضعیت و برخورد برابر برای تمام شهروندان فارغ از قومیت آنان است. و به همین خاطر، تمام شهروندان پادشاهی نور، شهروندان کامل با حقوق و مزایای یکسان، شامل دسترسی کامل به خدا هستند. همانطور که پولس در افسسیان ۲: ۱۳-۱۹ نوشت:

اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید... زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم. پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسین و عضو خانواده خدایید (افسسیان ۲: ۱۳-۱۹، هزاره نو).

حال که به اندیشه شهروندی در پادشاهی نور خدا نگاه کردیم، باید به تعلیم پولس درباره اداره پادشاهی بپردازیم که در افسسیان ۳: ۱-۲۱ آمده است.

### اداره

واضح است که هر پادشاهی‌ای، به نوعی ساختار اداری نیاز دارد. پادشاهی‌ها اگر صرفاً از یک شاه و شهروندان تشکیل شده باشند، نمی‌توانند عملکرد خوبی داشته باشند. مقامات دولتی دیگری باید وجود داشته باشند که پادشاه از طریق آنان پادشاهی خود را اداره کند. در دولت‌های معمول انسانی، این مقامات شامل درجات و انواع مختلفی از راهبری می‌شوند؛ مانند: قانون‌گذار، مجری قانون، و آنانی که تخطی از قانون را قضاوت می‌کنند. این موضوع درباره پادشاهی نور خدا نیز صدق می‌کند، به‌خصوص هنگامی که در کلیسا تجلی می‌یابد. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که کلیسا باید توسط مشایخ اداره شود، و این مشایخ به یکدیگر و خدا پاسخگو هستند.

در روزگار پولس، معلمین کذب ساختار اقتدار کلیسا را به چالش می‌کشیدند. در حقیقت، پولس پیش از دستگیری در اورشلیم، به مشایخ کلیسای افسس هشدار داد که از میان خود آنان معلمین کذب‌ای بر خواهند خاست. لوقا در اعمال ۲۰: ۲۸-۳۰ این سخنان پولس خطاب به مشایخ افسسیان را ثبت کرده است:

مراقب خود و تمامی گله‌ای که روح‌القدس شما را به نظارت بر آن بر گماشته است باشید... می‌دانم بعد از رفتنم، گرگ‌های درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. حتی از میان خود شما کسانی بر خواهند

خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند (افسسیان ۲۰: ۲۸-۳۰، هزاره نو).

پولس می‌دانست که معلمین کذب بلند می‌شوند و کلیسا را با مشکلاتی روبرو خواهند کرد. بنابراین، او به مشایخ برای محافظت در برابر این معلمین کذب، دستور داد.

اما چه چیزی به پولس حق می‌داد که این مسئولیت را به مشایخ بسپارد و معلمین کذب را محکوم کند؟ در زمان پولس، مقام کلیسایی دیگری وجود داشت که خدا از طریق آن پادشاهی خود را اداره کرد؛ مقامی بنیادین که امروزه دیگر وجود ندارد؛ یعنی مقام رسول. کسانی این مقام را داشتند که خدا خود آنان را برگزیده و تعلیم داده بود و آنانی که خداوند عیسای مسیح قیام کرده را دیده بودند - مردانی مانند پولس. رسولان به اقتدار خدا ملبس بودند و تمام کلیسا را که شامل مشایخ نیز می‌شد، بدون لغزش و خطا اداره کردند.

در افسسیان ۳: ۲-۷، پولس اقتدار رسولانی خود را در رابطه با اداره پادشاهی خدا توصیف کرد. به سخنان او گوش کنید:

بی‌گمان شما درباره مباشرت فیض خدا که برای شما به من بخشیده شده است، شنیده‌اید. مقصودم رازی است که از راه مکاشفه بر من معلوم گردید... رازی که در نسل‌های گذشته بر آدمیان آشکار نشده بود، آنگونه که اکنون به واسطه روح بر رسولان مقدس او و انبیا آشکار شده است... من به موهبت فیض خدا که از طریق عمل قدرت او به من عطا شده است، خادم این انجیل شده‌ام (افسسیان ۳: ۲-۷، هزاره نو).

رسولان صاحب فیضی خاص از طرف خدا بودند که به آنان در خدمت‌شان قدرت می‌بخشید، و مکاشفه‌ای خاص از طرف خدا که به آنان حقیقت لغزش‌ناپذیر را آموخت. و آنها ماموریتی از طرف خدا دریافت کردند که این مکاشفه را به کلیسا تعلیم بدهند. بنابراین، به عنوان یک رسول، این وظیفه و حق پولس بود که قوانین پادشاهی خدا را به شهروندان آن توضیح بدهد، و کسانی که در برابر او ایستادند را محکوم کند.

خدا پولس را تعیین کرد تا رسول او و نماینده رسمی او بر زمین باشد. و این رسالت به کلام پولس چنان اقتداری می‌بخشید که گویی خود خدا صحبت می‌کند. اما چرا اقتدار پولس در این بخش از رساله به افسسیان بسیار مهم بود؟ به عبارت ساده، کلیسا نیاز دارد بداند که به چه کسی می‌تواند اعتماد کند. اگر می‌خواهیم خدا را شنود کنیم، می‌باید مطلع باشیم. باید بدانیم خدا از ما چه می‌خواهد. اما در روزگار پولس، تعالیم غلط زیادی در گردش بود که درک مطالبات حقیقی خدا را بسیار سخت می‌کرد. معلمین کذب یک چیز می‌گفتند، و راهبری مقرر شده کلیسا چیز دیگری می‌گفت.

پولس این مشکل را با اعمال اقتدار رسولانی خود حل کرد. او به خوانندگان خود یادآوری کرد که چون رسول است، اقتدار و بینش او از همه دیگران فراتر است. هیچ معلم دروغینی نمی‌توانست ادعا کند که رسول است، و از این رو، هیچ معلم دروغینی نمی‌توانست بینش پولس را داشته باشد، یا با اقتدار الهی صحبت کند. اما پولس از سوی دیگر، کلام خدا را به قوم خدا می‌گفت تا آنان را به سوی حقیقت راهبری کند.

پولس به شکلی حکیمانه، تعلیم خود دربارهٔ ادارهٔ پادشاهی را نه با این ادعای اقتدار، بلکه با دعایی به پایان برد که در افسسیان ۳: ۱۴-۲۱ یافت می‌شود. پولس به مدت کافی مبشر و شبان و رسول بود که بدانند مردم صرفاً با شنیدن حقیقت آن را قبول نمی‌کنند. او می‌دانست که از کلام حیات برخوردار است، اما این را نیز می‌دانست که نمی‌تواند کاری کند که مردم سقوط کرده آنها را باور کنند. بنابراین، او دعا کرد که روح‌القدس اذهان آنان را روشن کند تا اقتدار و تعالیم او را بپذیرند. و دعا کرد که به تبع آن، آنها به گونه‌ای زندگی کنند که پادشاهی خدا را بنا کند و شهروندان آن را برکت دهد.

اکنون که به اندیشه‌های شهروندی و اداره در رابطه با پادشاهی خدا نگاه کردیم، باید به قانون زندگی در پادشاهی نور نگاه کنیم که در ۴: ۱-۶: ۲۰ ثبت شده است.

### قانون زندگی

این قانون برای زندگی، حاوی بسیاری دستورالعمل‌های مختلف دربارهٔ رفتار مسیحی است. اما می‌توان آن را به این شکل خلاصه کرد: نظم کلیسایی در پادشاهی که در افسسیان ۴: ۱-۱۶ می‌خوانیم؛ پالایش پادشاهی در ۴: ۵-۱۷؛ نظم خانوادگی پادشاهی در ۵: ۲۱-۶: ۹؛ و در نهایت، نبرد پادشاهی در ۶: ۱-۲۰.

بخش نظم کلیسایی در پادشاهی را می‌توان در افسسیان ۴: ۱-۱۶ پیدا کرد که تمرکز آن در درجهٔ اول بر مناصب راهبری، موثر، و مقتدر در کلیسا است. و تعلیم پولس بر راه‌هایی تاکید می‌کند که این نقش‌ها با یکدیگر برای منفعت همگان کار می‌کنند. شهروندان به یکدیگر حسادت نمی‌کنند، بلکه در عوض قدردان زحمات برادران و خواهران خود هستند. وقتی هر شخص ماموریت محول شده به خود را انجام می‌دهد، به مسیح سود می‌رساند. و چون به مسیح سود می‌رساند، به کل پادشاهی سود می‌رساند.

به سخنان پولس در این مورد در افسسیان ۴: ۸ دقت کنید:

هنگامی که به عرش برین صعود کرد، اسیران را به اسیری برد و هدایا به مردم داد (افسسیان ۴: ۸، هزارهٔ نو).

در این متن پولس به مزمو ۶۸: ۱۸ اشاره کرد که خداوند را مانند پادشاهی پیروز که از جنگ بر می‌گردد به تصویر می‌کشد. در مزمو ۶۸، خداوند از دشمنان مغلوب خود غنایم جنگی دریافت می‌کند. اما پولس بر آنچه



خداوند با این غنایم انجام می‌دهد تمرکز کرد. او مانند پادشاهان باستانی، این غنایم را با سپاه خود تقسیم می‌کند. بنابراین، به معنای واقعی، این هدایا نه تنها به مسیح، بلکه به افراد پادشاهی او نیز سود می‌رساند. پولس برخی از این هدایا را در افسسیان ۴: ۷-۱۲ توصیف کرد:

به هر یک از ما به فراخور اندازه بخشش مسیح، فیض بخشیده شده است... اوست که بخشید برخی را به عنوان رسول، برخی را به عنوان نبی، برخی را به عنوان مبشر، و برخی را به عنوان شبان و معلم، تا مقدسین را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح (افسسیان ۴: ۷-۱۲، هزاره نو).

مسیح هدایای خود را طوری تقسیم کرد که شهروندان پادشاهی او را قادر می‌سازد تا یکدیگر را خدمت کنند. و با این خدمت، پادشاهی مسیح توسعه می‌یابد و تقویت می‌شود. بخش ۴: ۱۷-۵: ۲۰ موضوع پالایش پادشاهی نور از فساد است که درون آن باقی مانده را توضیح می‌دهد. این فساد، یا گناه، زمانی درون ما پرورده و تغذیه شد که ما شهروندان پادشاهی تاریکی شیطان بودیم. محصول ذات گناه‌آلود سابق ما است که هنوز حتی به عنوان شهروندان پادشاهی نور آن را حفظ کرده‌ایم. اما آن دسته افراد در پادشاهی نور که ایماندار هستند، ذات جدیدی دارند که برای غلبه بر گناه می‌توانند روی آن حساب کنند. همانطور که پولس در افسسیان ۴: ۲۲-۲۴ نوشت:

از جهت رفتار گذشته خود، انسانیت کهنه را که از شهوات فریبده فاسد می‌گردد، از خود بیرون کنید. و به روح ذهن خود تازه شوید. و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشید (افسسیان ۴: ۲۲-۲۴).

پادشاهی خدا می‌بایست تا حد امکان از نظر اخلاقی پاک باشد؛ باید شخصیت پادشاه خود را منعکس کند. و این برای منفعت تمام پادشاهی است. به هر روی، خدا پاکی اخلاقی را برکت و پاداش می‌دهد. بنابراین، شهروندان با دوری از گناه و انجام اعمال نیک، مبارکی پادشاهی را فزونی می‌بخشند و از میراث خود در آن اطمینان می‌یابند. به موضوع نظم خانوادگی در پادشاهی نور، در افسسیان ۵: ۲۱-۶: ۹ پرداخته شده است. در این بخش از حفظ ساختارهای صحیح اقتدار موجود در خانوارها و نحوه ارتباط هر یک از طرفین در روابط مبتنی بر اقتدار با یکدیگر صحبت می‌شود.

از بسیاری جهات، این بخش به تعلیم پولس دربارهٔ نظم کلیسایی در افسسیان ۴: ۱-۱۶ شباهت دارد. در آن بخش، پولس تعلیم داد که همگان می‌باید به آنان که صاحب مناصب راهبری، موثر، و مقتدر در کلیسا هستند احترام بگذارند، و به آنانی که در این مناصب هستند تعلیم داد که برای منفعت همگان کار کنند. در این بخش دربارهٔ نظم خانوادگی، پولس ساختارهای اقتدار بین شوهران و زنان، والدین و فرزندان، و اربابان و غلامان را تایید کرد. او به هر یک از طرفین در این روابط تعلیم که چنان عمل کنند که باعث احترام و منفعت همهٔ طرفین بشود. و بار دیگر، دلیلش این بود که چنین ساختارهایی زندگی در پادشاهی خدا را تقویت می‌کنند.

نهایتاً، در ۶: ۱۰-۲۰ پولس از نبرد بین پادشاهی نور و پادشاهی تاریکی صحبت کرد. پولس در اینجا از این حقیقت سخن می‌گوید که هر شخصی در پادشاهی نور خوانده شده است تا در سپاه خداوند خدمت کند و در این نبرد روحانی علیه پادشاهی تاریکی بجنگد.

پولس این آخرین بخش از بدنهٔ اصلی نامه را در افسسیان ۶: ۱۱-۱۲ خلاصه کرد و اینچنین نوشت:

اسلحهٔ تمام خدا را بیوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید. زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی (افسسیان ۶: ۱۱-۱۲).

شیطان و پادشاهی او علیه کلیسا و پادشاهی نور می‌جنگند، و پادشاه آسمانی ما طالب وفاداری‌مان در این نبرد است. برای اطمینان از اینکه می‌توانیم در برابر دشمنان او محکم بایستیم، او زره خود را به ما پوشانده است و ما را به کلام خود مسلح کرده است.

### تجیات پایانی

آخرین بخش از رسالهٔ پولس به افسسیان، بخش خاتمه است که در افسسیان ۶: ۲۱-۲۴ یافت می‌شود. پولس در این بخش کوتاه، برکات پایانی را ارائه، و اشاره کرد که تیخیکوس این نامه را خواهد رساند.

### کاربرد امروزی

حال که پیش‌زمینهٔ رسالهٔ پولس به افسسیان را بررسی کردیم و به کاوشی در ساختار و محتوای آن پرداختیم، آماده‌ایم تا به کاربرد امروزی تعلیم پولس بپردازیم که در اصل خطاب به افسسیان بود.

کاربرد نامه پولس به افسسیان به سه بخش تقسیم می‌شود که از جوانب محدودتر به سوی جوانب گسترده‌تر پادشاهی خدا حرکت می‌کند: نخست، درباره احترام به پادشاه صحبت می‌کنیم. دوم، به بحث درباره بنای پادشاهی می‌پردازیم. و سوم، به موضوع فتح جهان خواهیم پرداخت. بیایید با موضوع احترام به پادشاه شروع کنیم.

### احترام به پادشاه

همانطور که دیدیم، رساله پولس به افسسیان به این اندیشه رجوع می‌کند که خدا، پادشاه الاهی بر تمام آفرینش، و به ویژه بر پادشاهی قوم خود است. و پادشاه الاهی ما، کارهای خارق‌العاده بسیاری برای ما انجام داده است که باید مشتاقانه، با احترام گذاشتن به او واکنش نشان دهیم؛ به خصوص از طریق شکرگزاری، اطاعت، و وفاداری.

اکنون، پولس با توجه به نحوه‌ای که جوامع باستانی درباره پادشاهان و ملت آنان صحبت می‌کردند، سخاوت سلطنتی خدا نسبت به ما، و تعهدات ما نسبت به وی را تحت اصطلاح «محبت» توصیف کرد. برای مثال، به سخنان پولس در افسسیان ۲: ۴-۷ گوش کنید:

لیکن خدا که در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید و در جای‌های آسمانی در مسیح عیسی نشانید. تا در عالم‌های آینده، دولت بی‌نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد (افسسیان ۲: ۴-۷).

این متن بخشی از استدلال طولانی‌تر پولس است که توضیح می‌دهد خدا چطور ما را شهروندان پادشاهی خود می‌کند. و نکته او در این آیات این است که وقتی خدا ما را از نو متولد می‌کند، به پادشاهی خود منتقل می‌سازد، ما را در منصب اقتدار و احترام قرار می‌دهد، و میراث‌مان را به ما می‌بخشد، و محبت خود را به تصویر می‌کشد. پادشاهان در دنیای باستان معمولاً محبت خود را به بندگان‌شان ابراز می‌کردند و از آنان نیز می‌خواستند که به آنها محبت داشته باشند. در این زمینه ملی، کلمه «محبت» به معنای وفاداری و سرسپردگی است؛ بسیار شبیه امروز که از دوست داشتن کشورهایمان صحبت می‌کنیم. و در درجه اول از طرف پادشاه با سخاوت و حفاظت ابراز می‌شد، و از طرف بندگان، با اطاعت و وفاداری.

این دقیقاً چیزی است که ما در توصیف پولس از محبت خدا برای قوم او می‌بینیم. حقایق تاریخی انجیل ثابت می‌کنند که خدا به افراد پادشاهی خود متعهد است و ما برای او بسیار ارزشمندیم. وفاداری او به ما از طریق اموری مانند از پیش برگزیدگی‌مان، مرگ مسیح به جای ما، احیای روح‌مان، شهروندی‌مان در پادشاهی خدا، اتحاد

ما با مسیح پادشاه آسمانی، و جلالی که در آینده میراث ما است، نشان داده می‌شود. و چون خدا تمام این کارهای خارق‌العاده را برای ما انجام داده است، ما در عوض موظف هستیم که به او احترام بگذاریم.

به دعای پولس در افسسیان ۳: ۱۶-۴: ۱ گوش کنید:

دعا می‌کنم... تا توان یابید... به درازا و پهنا و ژرفا و بلندای محبت مسیح پی ببرید و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید... جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزون‌تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. بر او در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسل‌ها، تا ابد جلال باد! آمین. پس من که به خاطر خداوند در بندم، از شما تمنا دارم به شایستگی دعوتی که از شما به عمل آمده است، رفتار کنید (افسسیان ۳: ۱۶-۴: ۱، هزاره نو).

پولس دو کاربرد از محبت خدا را در این متن ترسیم کرد: نخست، با نسبت دادن جلال به خدا در ستایشی پرستش‌وار او را تکریم کرد. دوم، پولس خوانندگان خود را تشویق کرد تا از طریق اطاعت و یک زندگی ارزشمند به خدا احترام بگذارند.

ما به هر دوی این راه‌ها برای احترام به خدا نگاهی عمیق‌تر خواهیم انداخت و با ستایش و پرستشی شروع می‌کنیم که می‌باید به او تقدیم کنیم. و بعد به زندگی‌مان تحت اطاعت او می‌پردازیم. بیایید ابتدا به ستایش و پرستش نگاه کنیم.

### ستایش و پرستش

پولس در افسسیان ۵: ۱۹-۲۰ صریحاً به خوانندگان خود دستور داد که با ستایش و پرستش به خدا احترام

بگذارند، و چنین نوشت:

با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید (افسسیان ۵: ۱۹-۲۰).

مسیحیان می‌باید همیشه نسبت به تمام برکات خدا شکرگزار باشند. ما باید قدردانی قلبی خود را از طریق مزامیر، سرودهای روحانی، و موسیقی در دل‌هایمان ابراز کنیم. همه اینها اشکال مختلف ستایش و پرستش هستند؛ چه آنها را به شکل بیرونی و به دیگران ابراز کنیم، و چه درونی و تنها به خداوند ابراز کنیم.

پولس در کنار دستور به ما برای ستایش خدا، چند نمونه از ستایش را نیز به ما ارائه داد تا از آنها پیروی کنیم که شامل ستایش مقدماتی او در افسسیان ۱: ۳-۱۴ و دعای پرستش‌وار او در افسسیان ۳: ۱۴-۲۱ می‌شود. هر دوی این متون به ما نشان می‌دهند که چطور خدا را از طریق ستایش و پرستشی مشابه، تکریم کنیم. همانطور که دیدیم، در هر دو بخش پولس بر کار هر یک از اقانیم تثلیث، فدیۀ عیسی، مکاشفۀ خدا به ما، و جلال آینده‌ای که خدا برای ما در نظر دارد متمرکز شد. او به این موارد در بستر احترام به خدا برای پادشاهی او بر ما، صحبت از حاکمیت مطلق خدا، سخاوت او نسبت به ما، و میراث ما در مسیح اشاره کرد. البته، اینها تنها راه‌های قابل قبول برای تکریم خدا به عنوان پادشاه نیستند. بر عکس، همانطور که پولس در افسسیان ۵: ۱۹-۲۰ تعلیم داد، ما می‌باید در همه چیز به خدا احترام بگذاریم و نه فقط برای این چند مورد. با این وجود، مهم است تشخیص دهیم که وقتی خدا را در ستایش و پرستش تکریم می‌کنیم، خوب است که به کارهای مخصوصی که او انجام داده، اذعان کنیم. پولس در کنار ستایش و پرستش، به ما تعلیم داد که اطاعت خود را به عنوان راهی برای احترام به پادشاه الاهی‌مان، به او تقدیم کنیم.

### اطاعت

یکی از راه‌هایی که می‌باید از طریق آن اطاعت‌مان نسبت به خدا را ابراز کنیم، این است که با قاطعیت و پشتکار به او وفادار بمانیم و از قدرت‌ها و قلمروها دست بکشیم. همانطور که پولس در افسسیان ۵: ۸-۱۰ نوشت:

زیرا که پیشتر ظلمت بودید، لیکن الحال در خداوند، نور می‌باشید. پس چون فرزندان نور رفتار کنید. زیرا که میوه نور در کمال، نیکویی و عدالت و راستی است. و تحقیق نمایید که پسندیده خداوند چیست (افسسیان ۵: ۸-۱۰).

ما زمانی شهروندان پادشاهی ظلمت شیطان بودیم. اما اکنون وفاداری ما تغییر کرده است. از آنجا که خدا ما را نجات داد، ما اطاعت خود را به او می‌دهیم؛ ما به او می‌بندیم که راه‌های گناه‌آلود پادشاهی ظلمت را پشت سر بگذاریم و به طرقي زندگي کنیم که خداوند و پادشاه جدیدمان را خشنود می‌کند. وقتی پولس در افسسیان ۶: ۲۴ این برکت مشروط را بیان کرد، دوباره از چنین وفاداری‌ای می‌نوشت:

با همه کسانی که به مسیح عیسی خداوند محبت در بی‌فسادی دارند، فیض باد (افسسیان ۶: ۲۴).

محبت ما برای خدا باید «بی‌فساد»، بی‌پایان، مداوم، سرسپرده، و پایدار باشد.

خدا پرستش و سرسپردگی کامل ما را می‌خواهد. اینطور نیست که خدا را به مجموع خدایانی که می‌پرستیم اضافه کنیم؛ او بر وفاداری تقسیم‌نشده ما تاکید دارد. او وفاداری منفعل ما را نیز نمی‌خواهد که از خدایان دروغین رو بر گردانیم و بعد در برکات پادشاهی او آسوده‌خاطر باشیم. خیر! او از ما می‌خواهد که از تمام فرامین وی اطاعت کنیم؛ نه فقط خدایان دیگر را رها کنیم، بلکه فعالانه، اعمال نیکویی که او برای ما تدارک دیده است را انجام دهیم. سخنان پولس در افسسیان ۲: ۸-۱۰ بینشی در این باره به دست می‌دهد:

زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست... زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم (افسسیان ۲: ۸-۱۰).

خدا ما را نجات نداد که صرفاً از هلاکت ما جلوگیری کند، یا اینکه فقط از حیاتی آسوده در پادشاهی او بهره‌مند شویم. بلکه، او ما را در مسیح دوباره خلق کرد که بتوانیم شهروندان مولد پادشاهی او باشیم و اعمال نیکویی که به ما سپرده است را انجام دهیم.

در پادشاهی خدا، اعمال نیکو نقش به‌خصوصی ایفا می‌کنند: آنها ابزاری هستند که خدا با آنها ملکوت خود را توسعه می‌دهد و پالایش می‌کند، جلال می‌یابد، و به قوم خود خدمت می‌کند. و طبق نظر پولس، هدف خدا از نجات ما این بود که مطمئن شود ما این اعمال نیکو را انجام می‌دهیم. بنابراین، واکنش صحیح به فیض خدا این است که انتصاب خود به عنوان غلامان و خدمت‌گزاران او را بپذیریم. این یعنی پذیرش هدف او به عنوان هدف خودمان، و قصد او به عنوان قصد خودمان. به همین دلیل است که پولس مکرراً خوانندگان خود را تشویق می‌کند تا به شکلی «ارزشمند» زندگی کنند؛ یعنی حیاتی که خصوصیات پادشاه و پادشاهی او را منعکس کند.

اکنون که به برخی راه‌های تکریم پادشاه توجه کردیم، باید به راهکار پولس برای بنای پادشاهی نگاه کنیم. همانطور که خدا خواستار ستایش و اطاعت ما در محبت است، همچنین از ما می‌خواهد که به گسترش و رشد پادشاهی زمینی او نیز کمک کنیم.

### بنای پادشاهی

پولس برای کمک به ما در درک چگونگی بنای پادشاهی خدا بر زمین، چندین تشبیه را به کار می‌گیرد. هر یک از آنها بینشی به دست می‌دهند که چطور شهروندان پادشاهی خدا می‌باید با یکدیگر و مسیح ارتباط داشته

باشند، و نیز اینکه ما چطور باید در رشد پادشاهی خدا همکاری کنیم. ما به دو تا از این تشبیهات اشاره خواهیم کرد و با راهی که پولس پادشاهی را با هیکل خدا مقایسه کرد شروع می‌کنیم.

به سخنان پولس در افسسیان ۲: ۱۹-۲۲ خطاب به مسیحیان غیر یهودی گوش کنید:

از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانهٔ خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسای مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید (افسسیان ۲: ۱۹-۲۲).

پولس تعلیم داد که مسیحیان غیر یهودی، شهروندان کامل در پادشاهی خدا، با وضعیتی برابر با شهروندان مسیحی یهودی‌نژاد بودند. برای تاکید بر این حقیقت، او پادشاهی خدا را به شکل بنایی توصیف کرد که هر مسیحی یک سنگ در ساختمان آن است.

در این تشبیه، مسیح موقعیتی برتر دارد و سنگ زاویهٔ زیربنا است؛ آن که تمام سنگ‌های دیگر بر آن تکیه می‌کنند و در آن تمام ساختمان به هم پیوسته‌اند. رسولان و انبیا تحت مسیح از مناصب بسیار مقتدری برخوردار بودند و به طور خاص نمایندگان او نامیده می‌شدند. تمام مسیحیان دیگر، سنگ‌هایی در این ساختمان هستند و تمایزی بین ما وجود ندارد.

هدف این بنا آن بود که محل اسکان خدا شود تا خدا بتواند در میان قوم خود ساکن شود. ملت اسرائیل برکتی اینچنین را تشخیص داده بودند؛ به خصوص از طریق اعلام سلیمان در دوم پادشاهان باب ۶. اما عهد عتیق همچنان تعلیم داد که غیر یهودیان نیز نهایتاً، در حضور خدا خواهد زیست.

برای مثال، به کلام خدا در اشعیا ۶۶: ۱۹-۲۰ گوش کنید:

آنان جلال مرا در میان قوم‌ها اعلام خواهند کرد. و خداوند می‌گوید که ایشان تمامی برادران تان را از جمیع امت‌ها... به عنوان هدیه‌ای برای خداوند به کوه مقدس من اورشلیم خواهند آورد (اشعیا ۶۶: ۱۹-۲۰، هزارهٔ نو).

در این متن خدا تعلیم داد که وقتی پادشاهی را به اسرائیل بر گرداند — که در عهد جدید از طریق عیسی انجام آن را آغاز کرد — اسرائیلیان برای پرستش خداوند به هیکل در اورشلیم باز خواهند گشت. و به طور قابل توجهی، غیر یهودیان نیز با آنان خواهند آمد و در واقع، اسرائیلیان را به عنوان هدیه‌ای مقدس از امت‌ها به خداوند تقدیم خواهند کرد.

بنابراین، وقتی پولس تعلیم داد که یهودیان و غیر یهودیان هر دو به عنوان هیکل خدا در حضور او خواهند زیست، منظورش این بود که پادشاهی خدا به سوی هدف نهایی خود در حرکت است. معنای آن این بود که برکات پادشاهی خدا اکنون به تمام اقوام گسترش یافته است. اما چرا پولس از این تشبیه به خصوص استفاده کرد؟ او به درستی از این تشبیه استفاده کرد تا مصالحه نژادی بین یهودیان و غیر یهودیان در کلیسا را پرورش دهد.

در روزگار پولس، بعضی از مسیحیان یهودی نژاد این اندیشه را بنا کرده بودند که یهودیان از غیر یهودیان برتر هستند، چون آنها قوم برگزیده خدا بودند. آنها به مدتی طولانی از جایگاه ممتازی نزد خدا برخوردار بودند که باعث شده بود فکر کنند استحقاق آن را داشته‌اند.

اما حقیقت این است که تمام بشریت، یهودی و غیر یهودی به طور برابر، بدون مسیح از دست‌رفته هستند. هیچ یک از ما حتی ذره‌ای استحقاق برکات خدا را ندارد؛ همه ما مستحق محکومیت هستیم. تنها مسیح است که استحقاق برکات را دارد. خوشبختانه، از آنجا که ما با او متحد هستیم، خدا ما را نیز مستحق برکات می‌بیند.

بنابراین، وقتی امروزه پادشاهی خدا را بنا می‌کنیم، می‌باید بر تصویر بزرگتر تکریم خدا و زندگی در حضور او و تلاش برای فزونی جلال مسیح متمرکز شویم تا خودمان. ما می‌باید نسبت به یکدیگر فروتن باشیم و تشخیص دهیم که هیچ ایمانداری مستحق برکت بیشتر از دیگری نیست.

به طور مشخص، این بدین معنی است که تمام موانع نژادی و قومیتی در کلیسا، باید از میان برداشته شوند. اما همچنین به این معنی است که ما باید از تمام راه‌های اشتباهی که از یکدیگر منقسم شده‌ایم و یا به اشتباه خود را از دیگران برتر پنداشته‌ایم، توبه کنیم. شاید راهبران کلیسای ما خود را از جماعت برتر بدانند، یا شاید ما برخورد محترمانه‌تری با مسیحیان ثروتمند نسبت به مسیحیان فقیر داشته باشیم. شاید آنقدر به جماعت محلی یا فرقه خودمان اهمیت می‌دهیم که به دیگران در کلیساهای دیگر نگاهی از بالا داریم و در بنای پادشاهی خدا مستقل از آنان کار می‌کنیم. در تمام چنین مواردی، تعلیم پولس این است که باید غرور و تکبرمان را کنار بگذاریم و تمام ایمانداران را در جایگاهی برابر با خود در پادشاهی خدا بپذیریم.

همانقدر که تشبیه هیکل مفید بود، تشبیه دیگری نیز هست که پولس اکثراً در نامه خود به افسسیان از آن استفاده کرد و آن تشبیه بدن بود — به خصوص بدن مسیح، که مسیح سر آن است و همه ایمانداران با یکدیگر بدن مسیح را تشکیل می‌دهند. پولس این تشبیه را در باب‌های ۱، ۳، ۴، و ۵ به کار برد تا چندین نکته کاربردی مختلف را ترسیم کند.

او این تشبیه را اولین بار در افسسیان ۱: ۲۰-۲۳ با استفاده از این کلمات به کار برد:



[خدا] [مسیح] را از مردگان برخیزانید و در جای‌های آسمانی، به دست راست خود نشانید، بس فراتر از هر ریاست و قدرت... و همه چیز را زیر پاهای او نهاد، و مقرر فرمود که او برای کلیسا سر همه چیز باشد، کلیسایی که بدن اوست، یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد (افسسیان ۱: ۲۰-۲۳، هزاره نو).

مانند تشبیه هیکل خدا، این نیز پادشاهی خدا را توصیف کرد: مسیح به عنوان پادشاه در آسمان نشسته است و برای منفعت قوم خود، کلیسا، حکمرانی می‌کند.

پولس با این تصویر ادامه داد و در افسسیان ۳: ۶ اضافه کرد:

امت‌ها در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح، به وساطت انجیل شریک هستند (افسسیان ۳: ۶).

تاکید پولس بر مصالحه نژادی دوباره در این متن مشهود بود. او استدلال کرد که مسیحیان یهودی و غیر یهودی با مسیح و یکدیگر متحد هستند و هر دو برکات را دریافت می‌کنند تنها به این دلیل که در وعده‌های مسیح شریک هستند.

اما کامل‌ترین استفاده پولس از تصویر بدن مسیح، در ۴: ۱-۱۶ ظاهر می‌شود که پولس در مورد نظم کلیسایی در پادشاهی استدلال می‌کرد. در آنجا او عمدتاً بر مناصب راهبری، موثر، و مقتدر در کلیسا به عنوان مجرای که دیگر بخش‌های کلیسا برای خدمت از آنها قوت می‌گیرند تأکید کرد. او استدلال کرد که آن اعمال نیکویی که خدا برای ما تدارک دیده است، عمدتاً متشکل از خدمت به یکدیگر برای هدف بنای کلیسا است تا به پادشاهی‌ای در خور خداوند جهان تبدیل شود که بر آن حکم براند. به کلام پولس در افسسیان ۴: ۱۱-۱۳ گوش کنید:

او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیا و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمان را، برای تکمیل مقدسین، برای کار خدمت، برای بنای جسد مسیح، تا همه به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل، به اندازه قامت پری مسیح برسیم (افسسیان ۴: ۱۱-۱۳).

خدا راهبران را در کلیسا قرار داد که می‌باید بقیه ما را برای خدمت به یکدیگر آماده کنند. و این راهبران می‌بایست کلیسا را به سوی دو هدف راهنمایی کنند. اول، رسیدن به «یگانگی ایمان» است. آنچه پولس اینجا در ذهن داشت آن بود که کلیسا باید در آموزه‌ها متحد، و درکی بالغ و دقیق داشته باشد، و تنها به درکی سطحی از انجیل راضی نباشد. این در راستای دعای پیش‌تر پولس است که خدا خوانندگان او را قادر سازد که برکات پادشاهی خدا در مسیح را درک کنند.

دوم، رسیدن «به قامت پری مسیح» است. این هدف، جهان شمول است؛ یعنی تمام خلقت را تحت پادشاهی مسیح در آوردن، درست همانطور که پولس در افسسیان ۱: ۱۰ تعلیم داد. با اینکه بسیار شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد، اما از طریق راهبری صحیح کلیسا و خدمت در بین مسیحیان، می‌توان تمام جهان را تحت خداوندی مسیح آورد. پولس این تشبیه را در افسسیان ۴: ۱۵-۱۶ ادامه داد و چند مورد ویژه را تشریح کرد که راهبران کلیسا می‌باید به مردم برای انجام تعلیم دهند:

با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به حد او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاه‌دارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید (افسسیان ۴: ۱۵-۱۶، هزاره نو).

وقتی هر راهبر کلیسا، حقیقت را در محبت به کلیسا می‌گوید، کلیسا آن حقیقت را می‌آموزد. در نتیجه، هر مسیحی قادر است که به شکلی پر مفهوم، به دیگران خدمت و آنان را تشویق کند. اما باید به نکته دیگری هم توجه کنید: محبت هم باید خصیصه تعلیم راهبران باشد، و عمل خدمت کلیسا.

همانطور که محبت خدا برای ما، و محبت ما برای خدا اساساً تحت وفاداری و فداکاری تعریف می‌شود، محبت ما برای دیگر مسیحیان نیز باید چنین تعریفی داشته باشد. محبت ما برای همسایگان مان بیشتر از آنکه یک حس ارتباط شخصی باشد، تعهدی وفادار و فداکار است که منفعت آنان را می‌جوید؛ حتی اگر شخصاً آنها را نشناسیم. اما این محبت، صرفاً یک همکاری و عمل دسته‌جمعی نیست. بلکه محبت مسیحی درک می‌کند که هم‌ایمانان ما هم بخشی از میراث مسیح هستند. مسیح حاضر بود بمیرد تا آنها را از آن خود کند، و از آنجا که آنان به او تعلق دارند، جلال و تکریم می‌یابد. این باید الهام‌بخش ما باشد تا به آنان ارزش بیشتری بدهیم و برای خدمت به آنها تلاش بیشتری بکنیم.

حال که موضوعات احترام به پادشاه و بنای پادشاهی را بررسی کردیم، باید به آخرین موضوع مان بپردازیم: فتح جهان. عیسی اکنون بر کلیسا حکم می‌راند، اما روزی خواهد آمد که او تمام دشمنانش را تسخیر می‌کند و بر تمام جهان حکم خواهد راند.

### فتح جهان

همانطور که دیدیم، پادشاهی خدا در حال حاضر با عصر حاضر گناه و مرگ، همزیستی و هم‌پوشانی دارد. در این مدت، نیروهای خدا - شامل کلیسا - علیه پادشاهی شیاطین و انسان‌های سقوط کرده می‌جنگند. اما در نهایت عیسی باز خواهد گشت. و وقتی برگردد، داوری نهایی را علیه دشمنان خود خواهد آورد و توانایی آنها برای

مقاومت در برابر خود را تا ابد در هم خواهد شکست. پیروزی نهایی بر نیروهای تاریکی قطعی است. اما تا به آن روز، ما می‌باید علیه آنان بایستیم و بجنگیم.

ولی حتی در این عصر حاضر گناه و مرگ، ما در نبرد علیه نیروهای شیطانی، دست بالا را داریم. همانطور که دیدیم، پادشاه ما هم‌اکنون بالاتر از آنها بر قدرت و اقتدار جلوس کرده است، و ما نیز کنار او نشسته‌ایم. خدا ما را از سلطه شیطان نجات داده و به وضعیت برکت در پادشاهی خود برگردانده است. و ما را به وسیله روح القدس خود قوت بخشیده است تا در برابر بدترین حملات دشمنان مان مقاومت کنیم. به کلام پولس در افسسیان ۶: ۱۳ و ۱۶ دقت کنید:

اسلحه تام خدا را بر دارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده، بایستید... و بر روی این همه، سپر ایمان را بکشید که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید (افسسیان ۶: ۱۳، ۱۶).

خدا از طریق فیض و روح خود، به ما توانایی ایستادگی در برابر شیاطین را می‌بخشد. و نه تنها این، بلکه برکات بسیاری که کلیسا دریافت می‌کند، به شیاطین نشان می‌دهد که شکست آنان حتمی است. در حقیقت، پولس تا آنجا پیش رفت که گفت حتی وجود کلیسا به سرنوشت تمام دشمنان خدا شهادت می‌دهد. به کلام او در افسسیان ۳: ۸-۱۱ گوش کنید:

به من که کمتر از کمترین همه مقدسینم، این فیض عطا شد که در میان امت‌ها به دولت بی‌قیاس مسیح بشارت دهم، و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّی که از بنای عالم‌ها مستور بود، در خدایی که همه چیز را به وسیله عیسی مسیح آفرید. تا آنکه الحال بر ارباب ریاست‌ها و قدرت‌ها در جای‌های آسمانی، حکمت گوناگون خدا به وسیله کلیسا معلوم شود، برحسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود (افسسیان ۳: ۸-۱۱).

حتی پیش از آفرینش انسان، برنامه خدا این بود که از کلیسا برای آشکار کردن جلال خود بر دشمنان شیطانی‌اش استفاده کند. اما او تا زمان مسیح این حقیقت را به صورت یک راز نگه داشت. ولی اکنون که مسیح آمده است، خدا از کلیسا استفاده می‌کند تا حکمت و قدرت خود را به همه دشمنانش نشان دهد. او کلیسا را به عنوان مثالی از توانایی خویش در شکست حتی بزرگترین نقشه‌های شیطان، و نیز اثبات قدرتش در مصالحه دادن همه چیز با خود، تقویت می‌کند. به هر حال، اگر او می‌تواند نژاد بشری را از فساد گناه نجات دهد، اگر او می‌تواند حتی ما را با یکدیگر و خودش آشتی دهد، هیچ چیز دیگری وجود ندارد که نتواند انجام دهد.

اما ما صرفاً برای نمایش نیستیم. کلیسا برای خدا عزیز است. ما گنجی هستیم که او برای آن جنگید و از پادشاهی دشمنان خود به دست آورد. ما افرادی هستیم که خدا تاریخ را کنترل می‌کند تا آنها را نجات ببخشد؛ عروس دوست‌داشتنی مسیح که حیات خود را داد از آن محافظت کند و به عقد خود در آورد. به توصیف پولس از مسیح و کلیسا در افسسیان ۵: ۲۳-۲۷ گوش کنید:

زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا... مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشان را برای آن داد تا... کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد (افسسیان ۵: ۲۳-۲۷).

خدا به ما محبت دارد و اهمیت می‌دهد؛ و در روند مصالحه همه چیز با خود و احیا و پالایش جهان، از ما شروع کرد. و به همین دلیل، وجود کلیسا، بخشودگی کلیسا، تقدیس کلیسا، ثابت می‌کند که پادشاهی خدا آغاز شده است. و اگر آغاز شده باشد، قطعاً کامل خواهد شد؛ و وقتی بشود، شیاطین کاملاً نابود و سلطنت مسیح مطلق می‌شود. همانطور که پولس در افسسیان ۱: ۲۲-۲۳ درباره مسیح نوشت:

[خدا] همه چیز را زیر پای‌های او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد (افسسیان ۱: ۲۲-۲۳).

سخنان پولس حیرت‌انگیز است: مسیح به عنوان پادشاه عالم برتری یافت تا کلیسا برکت بیابد. ما پری او و بدن او هستیم.

با اینکه مسیح به دلیل جایگاه و شایستگی خودش، کاملاً مستحق حکمرانی است، اما دلیل حقیقی اینکه او حکمرانی می‌کند این است که ما را برکت می‌دهد. و به همین دلیل، این حقیقت که کلیسا برکت یافته است - این حقیقت که یهودیان و غیر یهودیان، شوهران و زنان، والدین و فرزندان، اربابان و غلامان با یکدیگر و خدا مصالحه کرده‌اند - اثبات می‌کند که خدا قدرتمند و نیکو و حکیم است، و نیز اینکه احیای جهان را آغاز کرده است.

## نتیجه‌گیری

در این درس به کاوشی در رسالهٔ پولس به افسسیان پرداختیم. به پیش‌زمینهٔ آن نگاه کردیم که شالودهٔ نامه را مهیا کرد، و ساختار و محتوای نامه را بررسی کردیم. در نهایت، به کاربرد امروزی تعلیم پولس در این رساله توجه کردیم.

نامهٔ پولس به افسسیان، درس بسیار مهمی برای امروز ما دارد. به ما می‌آموزد که نجات تنها دربارهٔ این نیست که افراد از گناه خود رها شوند. بلکه دربارهٔ بنا، بقاء، و بسط پادشاهی خدا است. هرچقدر که ما درک‌مان از پادشاهی خدا را بهبود ببخشیم، بهتر می‌توانیم برای مقاومت در برابر دشمنان آن آماده شویم، طوری زندگی کنیم که خدا را خشنود می‌کند، و برکات او را برای خود و هم‌ایمانانمان به دست آوریم.